

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۳۶۹

آیه ۱۰۲ - ۱۰۳

آیه و ترجمه

و اتبعوا ما تتلوا الشیاطین علی ملک سلیمان و ما کفر سلیمان و لکن الشیاطین کفروا یعلمون الناس السحر و ما انزل علی الملکین ببابل هاروت و ماروت و ما یعلمان من احد حتی یقولوا انما نحن فتنه فلا تکفر فیتعلمون منهما ما یفرقون به بین المرء و زوجته و ما هم بضارین به من احد الا باذن الله و یتعلمون ما یضرهم و لا ینفعهم و لقد علموا لمن اشترئه ماله فی الآخرة من خلق و لبئس ما شروا به انفسهم لو کانوا یعلمون ۱۰۲

و لو انهم ءامنوا و اتقوا لمثوبة من عند الله خیر لو کانوا یعلمون ۱۰۳

ترجمه :

۱۰۲- (یهود) از آنچه شیاطین در عصر سلیمان بر مردم می خواندند پیروی می کردند، سلیمان هرگز (دست به سحر نیالود و کافر نشد، و لکن شیاطین کفر ورزید و به مردم

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۳۷۰

تعلیم سحر دادند (و نیز یهود) از آنچه بر دو فرشته بابل («هاروت») و («ماروت») نازل شد پیروی کردند، (آنها طریق سحر کردن را برای آشنائی به طرز ابطال آن به مردم یاد می دادند) و به هیچ کس چیزی یاد نمی دادند مگر اینکه قبلا به او می گفتند ما وسیله آزمایش شما هستیم، کافر نشوید (و از این تعلیمات سوء استفاده نکنید) ولی آنها از آن دوفرشته مطالبی را می آموختند که بتوانند به وسیله آن میان مرد و همسرش جدائی بیفکنند (نه اینکه از آن برای ابطال سحر استفاده کنند) ولی هیچگاه بدون فرمان خدا نمی توانند به انسانی ضرر برسانند، آنها قسمتهائی را فرا می گرفتند که برای انسان زیان داشت و نفعی نداشت، و مسلما می دانستند هر کسی خریدار این گونه متاع باشد بهره های در آخرت نخواهد داشت و چه زشت و ناپسند بود آنچه خود را به آن می فروختند اگر علم و دانشی می داشتند!

۱۰۳- و اگر آنها ایمان می آوردند و پرهیزکاری پیشه می کردند پاداشی که نزد

خداوند بود برای آنان بهتر بود، اگر آگاهی داشتند.

تفسیر :

سلیمان و ساحران بابل

از احادیث چنین بر می آید که در زمان سلیمان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) گروهی در کشور او به عمل سحر و جادوگری پرداختند سلیمان دستور داد تمام نوشته ها و اوراق آنها را جمع آوری کرده در محل مخصوصی نگهداری کنند (این نگهداری شاید به خاطر آن بوده که مطالب مفیدی برای دفع سحر ساحران در میان آنها وجود داشته)

پس از وفات سلیمان گروهی آنها را بیرون آورده و شروع به اشاعه و تعلیم سحر کردند، بعضی از این موقعیت استفاده کرده و گفتند سلیمان اصلاً پیامبر نبود بلکه به کمک همین سحر و جادوگریها بر کشورش مسلط شد و امور خارق العاده انجام می داد!

گروهی از بنی اسرائیل هم از آنها تبعیت کردند و سخت به جادوگری دل بستند، تا آنجا که دست از تورات نیز برداشتند.

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۳۷۱

هنگامی که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) ظهور کرد و ضمن آیات قرآن اعلام نمود سلیمان از پیامبران خدا بوده است، بعضی از احبار و علمای یهود گفتند: از محمد تعجب نمی کنید که می گوید سلیمان پیامبر است در صورتی که او ساحر بوده؟.

این گفتار یهود علاوه بر اینکه تهمت و افترای بزرگی نسبت به این پیامبر الهی محسوب می شد لازمهاش تکفیر سلیمان (علیه السلام) بود، زیرا طبق گفته آنان سلیمان مرد ساحری بوده که خود را به دروغ پیامبر خوانده و این عمل موجب کفر است.

آیات فوق به آنها پاسخ می گوید.

به هر حال نخستین آیه مورد بحث فصل دیگری از زشتکاریهای یهود را معرفی می کند که پیامبر بزرگ خدا سلیمان را به سحر و جادوگری متهم ساختند، می گوید: «آنها از آنچه شیاطین در عصر سلیمان بر مردم می خواندند پیروی کردند» (و اتبعوا ما تتلوا الشیاطین علی ملک سلیمان).

ضمیر در جمله «و اتبعوا» ممکن است اشاره به یهودیان معاصر پیامبر باشد و یا معاصران سلیمان و یا همه آنان.

منظور از «شیاطین» نیز ممکن است، انسانهای طغیانگر و یا جن و یا اعم از هر دو باشد.

سپس قرآن به دنبال این سخن اضافه می‌کند سلیمان هرگز کافر نشد (و ما کفر سلیمان).

او هرگز به سحر توسل نجست، و از جادوگری برای پیشبرد اهداف خود استفاده نکرد، «ولی شیاطین کافر شدند، و به مردم تعلیم سحر دادند» (و لكن الشیاطین کفروا یعلمون الناس السحر).

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۳۷۲

«آنها (یهود) همچنین از آنچه بر دو فرشته بابل، هاروت و ماروت نازل گردید پیروی کردند» (و ما انزل علی الملکین ببابل هاروت و ماروت).

آری آنها از دو سو دست به سوی سحر دراز کردند، یکی از سوی تعلیمات شیاطین در عصر سلیمان، و دیگری از سوی تعلیماتی که بوسیله هاروت و ماروت دو فرشته خدا در زمینه ابطال سحر به مردم داده بودند.

«در حالی که دو فرشته الهی (تنها هدفشان این بود که مردم را به طریق ابطال سحر ساحران آشنا سازند) و لذا «به هیچکس چیزی یاد نمی‌دادند، مگر اینکه قبلاً به او می‌گفتند: ما وسیله آزمایش تو هستیم کافر نشو!» (و از این تعلیمات سوء استفاده مکن) (و ما یعلمان من احد حتی یقولا انما نحن فتنه فلا تکفر).

خلاصه، این دو فرشته زمانی به میان مردم آمدند که بازار سحر داغ بود و مردم گرفتار چنگال ساحران، آنها مردم را به طرز ابطال سحر ساحران آشنا ساختند ولی از آنجا که خنثی کردن یک مطلب (همانند خنثی کردن یک بمب) فرع بر این است که انسان نخست از خود آن مطلب آگاه باشد و بعد طرز خنثی کردن آن را یاد بگیرد، ناچار بودند فوت و فن سحر را قبلاً شرح دهند.

ولی سوء استفاده کنندگان یهود همین را وسیله قرار دادند برای اشاعه هر چه بیشتر سحر و تا آنجا پیش رفتند که پیامبر بزرگ الهی، سلیمان را نیز متهم ساختند که اگر عوامل طبیعی به فرمان او است یا جن و انس از او فرمان می‌برند همه مولود سحر است آری این است راه و رسم بدکاران که همیشه برای توجیه مکتب خود، بزرگان را متهم به پیروی از آن می‌کنند.

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۳۷۳

به هر حال آنها از این آزمایش الهی پیروز بیرون نیامدند از آن دو فرشته مطالبی را می‌آموختند که بتوانند به وسیله آن میان مرد و همسرش جدائی بیفکنند (فیتعلمون منهما مایفرون به بین المرء و زوجته).

ولی قدرت خداوند ما فوق همه این قدرتها است، «آنها هرگز نمی‌توانند بدون فرمان خدا به احدی ضرر برسانند» (و ما هم بضارین به من احد الا باذن الله).

«آنها قسمت‌هایی را یاد می‌گرفتند که برای ایشان ضرر داشت و نفع نداشت» (و یتعلمون ما یضرهم و لا ینفعهم).

آری آنها این برنامه سازنده الهی را تحریف کردند بجای اینکه از آن به عنوان وسیله اصلاح و مبارزه با سحر استفاده کنند، آن را وسیله فساد قرار دادند با اینکه می‌دانستند هر کسی خریدار این گونه متاع باشد بهرهای در آخرت نخواهد داشت» (و لقد علموا لمن اشتراه ما له فی الآخرة من خلاق).

«چه زشت و ناپسند بود آنچه خود را به آن فروختند اگر علم و دانشی می‌داشتند» (و لبئس ما شروا به انفسهم لو کانوا یعلمون).

آنها آگاهانه به سعادت و خوشبختی خود و جامعهای که به آن تعلق داشتند پشت پا زدند و در گرداب کفر و گناه غوطه‌ور شدند در حالی که اگر ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه‌می‌کردند پاداشی که نزد خدا بود برای آنان از همه این امور بهتر بود، اگر توجه داشتند» (و لو انهم آمنوا و اتقوا لمثوبة من عند الله خیر لو کانوا یعلمون).

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۳۷۴

نکته‌ها

۱- ماجرای هاروت و ماروت

درباره این دو فرشته که به سرزمین بابل آمدند، افسانه‌ها و اساطیر عجیبی بوسیله داستان پردازان ساخته شده و به این دو ملک بزرگ الهی بسته‌اند تا آنجا که به آنها چهره خرافی داده‌اند، و حتی کار تحقیق و مطالعه پیرامون این حادثه تاریخی را بر دانشمندان مشکل ساخته‌اند آنچه از میان همه اینها صحیح‌تر به نظر می‌رسد و با موازین عقلی و تاریخی و منابع حدیث سازگار است همان است که در ذیل می‌خوانید: «در سرزمین بابل سحر و جادوگری به اوج خود رسید و باعث ناراحتی و ایزاء مردم گردیده بود، خداوند دو فرشته را به صورت انسان ماء‌مور ساخت که عوامل سحر و طریق ابطال آن را به

مردم بیاموزند، تا بتوانند خود را از شر ساحران بر کنار دارند. ولی این تعلیمات بالاخره قابل سوء استفاده بود، چرا که فرشتگان ناچار بودند برای ابطال سحر ساحران طرز آن را نیز تشریح کنند، تا مردم بتوانند از این راه به پیشگیری پردازند، این موضوع سبب شد که گروهی پس از آگاهی از طرز سحر خود در ردیف ساحران قرار گرفتند و موجب مزاحمت تازهای برای مردم شدند.

با اینکه آن دو فرشته به مردم هشدار دادند که این یکنوع آزمایش الهی برای شما است و حتی گفتند: سوء استفاده از این تعلیمات یکنوع کفر است، اما آنها به کارهایی پرداختند که موجب ضرر و زیان مردم شد.))
آنچه در بالا آوردیم چیزی است که از بسیاری از احادیث و منابع اسلامی

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۳۷۵

استفاده می شود و هماهنگی آن با عقل و منطق آشکار است، از جمله حدیثی که از عیون اخبار الرضا (علیه السلام) نقل شده (که در یک طریق از خود امام علی بن موسی الرضا (علیهما السلام) و در طریق دیگری از امام حسن عسکری (علیه السلام) است) به روشنی این معنی را تأیید می کند .
اما متأسفانه بعضی از مورخان و نویسندگان دائرة المعارفها و حتی بعضی از مفسران در این زمینه تحت تاثیر افسانه های مجعولی قرار گرفته اند و داستانی را که در افواه بعضی از عوام مشهور است درباره این دو فرشته معصوم الهی ذکر کرده اند که: آنان دو فرشته بودند، خداوند آنها را برای این به زمین فرستاد تا بدانند اگر آنها نیز جای انسانها بودند از گناه مصون نمی ماندند، و خدا را معصیت می کردند، آنها هم پس از فرود آمدن به زمین مرتکب چندین گناه بزرگ شدند و به دنبال آن افسانه های درباره ستاره زهره نیز ساختند، همه اینها بی اساس و جزء خرافات است و قرآن از این امور پاک می باشد و اگر تنها در متن آیات فوق بیندیشیم خواهیم دید که بیان قرآن هیچ ارتباطی با این مسائل ندارد.

۲- واژه هاروت و ماروت

نام «هاروت» و «ماروت» به عقیده بعضی از نویسندگان، ایرانی الاصل است او می گوید در کتاب ارمنی با نام «هرروت» به معنی حاصلخیزی و «مروت» به معنی «بی مرگی» برخورد کرده است، او معتقد است که هاروت و ماروت ماخوذ از این دو لفظ می باشد.

ولی این استنباط دلیل روشنی ندارد.
در «اوستا» الفاظ «هرودات» که همان «خرداد» باشد و همچنین
«امردات»

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۳۷۶

به معنی بی مرگ که همان مرداد است به چشم میخورد.
دهخدا در لغت نامه خود نیز مطلبی در این زمینه نقل کرده است که بی
شبهت به معنی اخیر نیست.
و عجیب اینکه: بعضی هاروت و ماروت را دو مرد از ساکنان بابل دانسته‌اند و
بعضی حتی آنها را به عنوان شیاطین معرفی کرده‌اند در حالی که آیه فوق به
وضوح این مسائل را رد می‌کند.

۳- چگونه فرشته معلم انسان می‌شود؟

در اینجا سؤالی باقی میماند و آن اینکه طبق ظاهر آیات فوق و روایات متعدد -
چنانکه گفتیم - هاروت و ماروت دو فرشته الهی بودند که برای مبارزه با
اذیت و آزار ساحران به تعلیم مردم پرداختند، آیا براستی فرشته می‌تواند معلم
انسان باشد؟

پاسخ این سؤال در همان احادیث ذکر شده است و آن اینکه خداوند آنها را به
صورت انسانهایی در آورد تا بتوانند این رسالت خود را انجام دهند، این حقیقت
را می‌توان از آیه ۹ سوره انعام نیز دریافت آنجا که می‌گوید: و لو جعلناه ملکا
لجعلناه رجلا «اگر او (پیامبر) را فرشته‌ای قرار می‌دادیم حتما او را به
صورت مردی جلوه‌گر می‌ساختیم».

۴- هیچکس بدون اذن خدا قادر بر کاری نیست

در آیات فوق خواندیم که ساحران نمی‌توانستند بدون اذن پروردگار به کسی
زیان برسانند این به آن معنی نیست که جبر و اجباری در کار باشد بلکه

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۳۷۷

اشاره به یکی از اصول اساسی توحید است که همه قدرتها در این جهان از
قدرت پروردگار سرچشمه می‌گیرد، حتی سوزندگی آتش و برندگی
شمشیر بی اذن و فرمان او نمی‌باشد، چنان نیست که ساحر بتواند بر خلاف
اراده خدا در عالم آفرینش دخالت کند و چنین نیست که خدا را در قلمرو
حکومتش محدود نماید بلکه اینها خواص و آثاری است که او در موجودات

مختلف قرار داده، بعضی از آن حسن استفاده می‌کنند و بعضی سوء استفاده، و این آزادی و اختیار که خدا به انسانها داده نیز وسیله‌ای است برای آزمودن و تکامل آنها.

۵- سحر چیست و از چه زمانی پیدا شده؟

در اینکه «سحر» چیست، و از چه تاریخی به وجود آمده؟ بحث فراوان است این قدر می‌توان گفت که سحر از زمانهای خیلی قدیم در میان مردم رواج داشته است، ولی تاریخ دقیقی برای آن در دست نیست، و نیز نمی‌توان گفت چه کسی برای نخستین بار جادوگری را به وجود آورد؟

ولی از نظر معنی و حقیقت سحر می‌توان گفت: سحر نوعی اعمال خارق العاده است که آثاری از خود در وجود انسانها به جا می‌گذارد و گاهی یکنوع چشمبندی و تردستی است، و گاه تنها جنبه روانی و خیالی دارد. سحر از نظر لغت به دو معنی آمده است:

۱- به معنی خدعه و نیرنگ و شعبده و تردستی و به تعبیر قاموس اللغة سحر یعنی خدعه کردن.

۲ «کل ما لطف و دق»:: «آنچه عوامل آن نامرئی و مرموز باشد».

در مفردات راغب که مخصوص واژه‌های قرآن است به سه معنی اشاره شده:

۱- خدعه و خیالات بدون حقیقت و واقعیت، همانند شعبده و تردستی.

۲- جلب شیطانها از راه‌های خاصی و کمک گرفتن از آنان.

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۳۷۸

۳- معنی دیگری است که بعضی پنداشته‌اند و آن اینکه: ممکن است با وسائلی ماهیت و شکل اشخاص و موجودات را تغییر داد، مثلاً انسان را بوسیله آن به صورت حیوانی درآورد، ولی این نوع خیال و پنداری بیش نیست و واقعیت ندارد.

از بررسی حدود ۵۱ مورد کلمه سحر و مشتقات آن در سوره‌های قرآن از قبیل: طه، شعراء، یونس و اعراف و... راجع به سرگذشت پیامبران خدا: موسی، عیسی و پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) به این نتیجه می‌رسیم که سحر از نظر قرآن به دو بخش تقسیم می‌شود:

۱- آنجا که مقصود از آن فریفتن و تردستی و شعبده و چشمبندی است و حقیقتی ندارد چنانکه می‌خوانیم: فاذا حبالهم و عصیهم یخیل الیه من سحرهم انهم تسعی: (ریسمانها و عصاهای جادوگران زمان موسی در اثر سحر،

خیال می‌شد که حرکت می‌کنند) «سوره طه آیه ۶۶ و در آیه دیگر آمده است فلما القوا سحروا اعین الناس و استرهبوهم» (هنگامی که ریسمانها را انداختند چشمهای مردم را سحر کردند و آنها را ارعاب نمودند) (اعراف آیه ۱۱۶) از این آیات روشن می‌شود که سحر دارای حقیقتی نیست که بتوان در اشیاء تصرفی کند و اثری بگذارد بلکه این تردستی و چشمبندی ساحران است که آنچنان جلوه می‌دهد.

۲- از بعضی از آیات قرآن استفاده می‌شود که بعضی از انواع سحر به راستی اثر می‌گذارد مانند آیه فوق که می‌گوید آنها سحرهایی را فرا می‌گرفتند که میان مرد و همسرش جدائی می‌افکند (فیتعلمون منهما ما یفرقون به بین المرء و زوجته) یا تعبیر دیگری که در آیات فوق بود که آنها چیزهایی را فرا می‌گرفتند که مضر به حالشان بود و نافع نبود (و یتعلمون مایضرم و لا ینفعهم).

ولی آیا تاثیر سحر فقط جنبه روانی دارد و یا اینکه اثر جسمانی و خارجی

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۳۷۹

هم ممکن است داشته باشد؟ در آیات بالا اشارهای به آن نشده، و لذا بعضی معتقدند اثر سحر تنها در جنبه‌های روانی است.

نکته دیگری که در اینجا تذکر آن لازم است اینکه: به نظر میرسد قسمت قابل توجهی از سحرها بوسیله استفاده از خواص شیمیائی و فیزیکی به عنوان اغفال مردم ساده لوح انجام می‌شده است.

مثلا در تاریخ ساحران زمان موسی (علیه السلام) می‌خوانیم که آنها درون ریسمانها و عصاهای خویش مقداری مواد شیمیائی مخصوص (احتمالا جیوه و مانند آن) قرار داده بودند که پس از تابش آفتاب، و یا بر اثر وسائل حرارتی که در زیر آن تعبیه کرده بودند، به حرکت در آمدند، و تماشا کنندگان خیال می‌کردند آنها زنده شده‌اند.

این گونه سحرها حتی در زمان ما نیز کمیاب نیست.

سحر از نظر اسلام

در این مورد فقهای اسلام همه می‌گویند یاد گرفتن و انجام اعمال سحر و جادوگری حرام است.

در این قسمت احادیثی از پیشوایان بزرگ اسلام رسیده است که در کتابهای معتبر ما نقل گردیده، از جمله اینکه:

علی (علیه السلام) می فرماید: «من تعلم شیئا من السحر قليلا او كثيرا فقد كفر و كان آخر عهده بر به ...» «کسی که سحر بیاموزد، کم یا زیاد، کافر شده است و رابطه او با خداوند به کلی قطع می شود ...».

اما همانطور که گفتیم چنانچه یاد گرفتن آن به منظور ابطال سحر ساحران باشد اشکالی ندارد، بلکه گاهی به عنوان واجب کفائی می بایست عده ای سحر را

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۳۸۰

بیاموزند تا اگر مدعی دروغگوئی خواست از این طریق مردم را اغفال یا گمراه کند سحر و جادوی او را ابطال نمایند، و دروغ مدعی را فاش سازند.

شاهد این سخن که اگر سحر برای ابطال سحر و حل و گشودن آن باشد بی مانع است، حدیثی است که از امام صادق نقل شده، در این حدیث می خوانیم: «یکی از ساحران و جادوگران که در برابر انجام عمل سحر مزد می گرفت خدمت امام صادق (علیه السلام) رسید و عرض کرد: حرفه من سحر بوده است و در برابر آن مزد می گرفتم، خرج زندگی من نیز از همین راه تامین می شد، و با همان در آمد، حج خانه خدا را انجام داده ام، ولی اکنون آنرا ترک و توبه کرده ام، آیا برای من راه نجاتی هست؟

امام صادق (علیه السلام) در پاسخ فرمود: «عقده سحر را بگشاولی گره جادوگری مزین».

از این حدیث استفاده می شود که برای گشودن گره سحر، آموختن و عمل آن بی اشکال است.

جادوگری از نظر تورات:

سحر و جادوگری از نظر کتب عهد قدیم (تورات و کتب ملحق به آن) نیز ناروا و بسیار ناپسند است، زیرا در تورات می خوانیم: «با صاحبان اجنه توجه مکنید و جادوگران را متفحص نشوید تا (مبادا) از آنها ناپاک شوید و خداوند خدای شما منم».

و در جای دیگر تورات آمده: «و کسی که با صاحبان اجنه و جادوگران توجه می نماید تا آن که از راه زنا پیروی ایشان نماید روی عتاب خود را به سوی

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۳۸۱

او گردانیده او را از میان قومش منقطع خواهیم ساخت».

«قاموس کتاب مقدس» در این باره می نویسد: «و پر واضح است که سحر در شریعت موسی راه نداشت، بلکه شریعت، اشخاصی را که از سحر مشورت طلبی می نمودند به شدیدترین قصاصها ممانعت می نمود».

ولی جالب اینجا است که نویسنده قاموس کتاب مقدس اعتراف می کند که با وجود این یهود سحر و جادوگری را فرا گرفتند، و بر خلاف تورات به آن معتقد شدند، او به دنبال مطلب قبل می گوید: «لکن با وجود اینها این ماده فاسده در میان قوم یهود داخل گردید، قوم به آن معتقد شدند و در وقت حاجت بدان پناه بردند».

به همین دلیل قرآن آنها را شدیداً مورد نکوهش قرار داده، و آنها را سود گرانی می شمرد که خود را به بدترین بهائی فروختند.

سحر در عصر ما

امروز یک سلسله علوم وجود دارد که در گذشته ساحران با استفاده از آنها برنامه های خود را عملی می ساختند: ۱- استفاده از خواص ناشناخته فیزیکی و شیمیائی اجسام، چنانکه قبلاً نیز اشاره کردیم همانطور که در داستان ساحران زمان موسی (علیه السلام) آمده که آنها با استفاده از خواص فیزیکی و شیمیائی مانند جیوه و ترکیبات آن توانستند چیزهائی به شکل مار بسازند و به حرکت در آورند.

البته استفاده از خواص فیزیکی و شیمیائی اجسام هرگز ممنوع نیست، بلکه باید هر چه بیشتر از آنها آگاه شد و در زندگی از آن استفاده کرد، ولی اگر از

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۳۸۲

خواص مرموز آنها برای اغفال و فریب مردم نا آگاه استفاده شود، و به راه های غلطی سوق داده شوند یکی از مصادیق سحر محسوب خواهد شد (دقت کنید).

۲- استفاده از خواب مغناطیسی، هیپنوتیزم، و مانیهتیزم، و تلهپاتی، (انتقال افکار از فاصله دور).

البته این علوم نیز از علوم مثبتی است که میتواند در بسیاری از شئون زندگی مورد بهره برداری صحیح قرار گیرد، ولی ساحران از آن سوء استفاده می کردند و برای اغفال و فریب مردم آنها را به کاری می گرفتند.

اگر امروز هم کسی از آنها چنین استفاده ای را در برابر مردم بیخبر کند سحر محسوب خواهد شد.

کوتاه سخن اینکه سحر معنی وسیعی دارد که همه آنچه در اینجا گفتیم و در سابق اشاره شد نیز در بر می گیرد. این نکته نیز به ثبوت رسیده که نیروی اراده انسان، قدرت فراوانی دارد و هنگامی که در پرتو ریاضتهای نفسانی قویتر شود کارش به جایی می رسد که در موجودات محیط خود تاثیر می گذارد، همانگونه که مرتاضان بر اثر ریاضت اقدام به کارهای خارق العاده می کنند. این نیز قابل توجه است که ریاضتها گاهی مشروع است و گاهی نا مشروع، ریاضتهای مشروع در نفوس پاک نیروی سازنده ایجاد می کند، و ریاضتهای نامشروع نیروی شیطانی، و هر دو ممکن است منشاء خارق عادات گردد که در اولی مثبت و سازنده و در دوم مخرب است.

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۳۸۳

آیه ۱۰۴ - ۱۰۵

آیه و ترجمه

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَعْنَا وَ قُولُوا انظُرْنَا وَ اسْمَعُوا وَ لِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۱۰۴
مَا يُوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكُتُبِ وَ لَا الْمَشْرِكِينَ أَنْ يَنْزِلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ اللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ۱۰۵
ترجمه :

۱۰۴- ای افراد با ایمان (هنگامی که از پیغمبر تقاضای مهلت برای درک آیات قرآن می کنید) نگوئید «راعنا» بلکه بگوئید «انظرنا» (زیرا کلمه اول هم به معنی ما را مهلت بده و هم بمعنی «ما را تحمیق کن» می باشد و دستاویزی برای دشمنان است) و آنچه به شما دستور داده می شود بشنوید و برای کافران (و استهزاء کنندگان) عذاب دردناکی است.
۱۰۵- کافران اهل کتاب، و هم چنین مشرکان، دوست نمی دارند خیر و برکتی از ناحیه خداوند بر شما نازل گردد، در حالی که خداوند رحمت خود را به هر کس بخواهد اختصاص می دهد، و خداوند صاحب فضل بزرگی است.

شان نزول :

«ابن عباس» مفسر معروف نقل می کند: مسلمانان صدر اسلام هنگامی که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مشغول سخن گفتن بود و بیان آیات و احکام الهی می کرد گاهی از او می خواستند کمی با تانی سخن بگویند تا بتوانند مطالب را خوب درک کنند، و سوالات و خواسته های خود را نیز مطرح نمایند،

«راعنا» که از ماده «الرعی» به معنی مهلت دادن است به کار می‌بردند. ولی یهود همین کلمه راعنا را از ماده «الرعونه» که به معنی کودنی و حماقت است استعمال می‌کردند (در صورت اول مفهومش این است به ما مهلت بده ولی در صورت دوم این است که ما را تحمیق کن!). در اینجا برای یهود دستاویزی پیدا شده بود که با استفاده از همان جمله‌ای که مسلمانان می‌گفتند، پیامبر یا مسلمانان را استهزاء کنند. نخستین آیه فوق نازل شد و برای جلوگیری از این سوء استفاده به مؤمنان دستور داد به جای جمله راعنا، جمله «انظرنا» را به کار برند که همان مفهوم را می‌رساند، و دستاویزی برای دشمن لجوج نیست. بعضی دیگر از مفسران گفته‌اند که جمله راعنا در لغت یهود یکنوع دشنام بود و مفهومش این بود «بشنو که هرگز نشنوی» این جمله را تکرار می‌کردند و می‌خندیدند!

بعضی از مفسران نیز نقل کرده‌اند که یهود به جای «راعنا» «راعینا» می‌گفتند که معنیش چوپان ما است، و پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) را مخاطب قرار می‌دادند و از این راه استهزا می‌کردند این شأن نزولها با هم تضادی ندارد و ممکن است همه صحیح باشد.

تفسیر :

دستاویز به دشمن ندهید؟

با توجه به آنچه در شأن نزول گفته شد، نخستین آیه مورد بحث می‌گوید: ای کسانی که ایمان آورده‌اید (هنگامی که از پیامبر تقاضای مهلت برای درک

آیات قرآن می‌کنید) نگوئید «راعنا» بلکه بگوئید «انظرنا» (چرا که همان مفهوم را دارد و دستاویزی برای دشمن نیست) (یا ایها الذین آمنوا لا تقولوا راعنا و قولوا انظرنا).

«و آنچه به شما دستور داده بشنوید، و برای کافران و استهزاء کنندگان عذاب دردناکی است» (و اسمعوا و للکافرین عذاب الیم). از این آیه به خوبی استفاده می‌شود که مسلمانان باید در برنامه‌های خود

مراقب باشند که هرگز بهانه به دست دشمن ندهند، حتی از یک جمله کوتاه که ممکن است سوژه‌های برای سوء استفاده دشمنان گردد احتراز جویند، قرآن با صراحت برای جلوگیری از سوء استفاده مخالفان به مؤمنان توصیه می‌کند که حتی از گفتن یک کلمه مشترک که ممکن است دشمن از آن معنی دیگری قصد کند و به تضعیف روحیه مؤمنان بپردازد پرهیز کنند، دامنه سخن و تعبیر وسیع است چه لزومی دارد انسان جمله‌ای را به کار برد که قابل تحریف و سخریه دشمن باشد.

وقتی اسلام تا این اندازه اجازه نمی‌دهد بهانه به دست دشمنان داده شود، تکلیف مسلمانان در مسائل بزرگتر و بزرگتر روشن است، هم اکنون گاهی اعمالی از ما سر می‌زند که از سوی دشمنان داخلی، یا محافل بین المللی سبب تفسیرهای سوء و بهره‌گیری بلندگوهای تبلیغاتی آنان می‌شود، وظیفه ما این است که از این کارها جدا بپرهیزیم و بی جهت بهانه به دست این مفسدان داخلی و خارجی ندهیم.

این نکته نیز قابل توجه است که جمله راعنا علاوه بر آنچه گفته شد - خالی از یکنوع تعبیر غیر مؤدبانه نیست، زیرا راعنا از ماده مراعات (باب مفاعله) است و مفهومش این می‌باشد تو ما را مراعات کن، تا ما هم تو را مراعات کنیم و چون این تعبیر (علاوه بر سوء استفاده‌هایی که یهود از آن می‌کردند)

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۳۸۶

دور از ادب بوده است قرآن مسلمانان را از آن نهی کرده. آیه بعد پرده از روی کینه‌توزی و عداوت گروه مشرکان و گروه اهل کتاب نسبت به مؤمنان برداشته می‌گوید: «کافران اهل کتاب و همچنین مشرکان دوست ندارند خیر و برکتی از سوی خدا بر شما نازل گردد» (ما یود الذین کفروا من اهل الکتاب و لا المشرکین ان ینزل علیکم من خیر من ربکم). ولی این تنها آرزویی بیش نیست زیرا «خداوند رحمت و خیر و برکت خویش را به هر کس بخواهد اختصاص می‌دهد» (و الله یختص برحمته من یشاء). «و خداوند داری بخشش و فضل عظیم است» (و الله ذوا الفضل العظیم). آری دشمنان از شدت کینه‌توزی و حسادت حاضر نبودند این افتخار و موهبت را بر مسلمانان ببینند که پیامبری بزرگ، صاحب یک کتاب آسمانی با عظمت از سوی خداوند بر آنها مبعوث گردد، ولی مگر میتوان جلو فضل و رحمت خدا را گرفت؟!

نکته:

مفهوم دقیق «یا ایها الذین آمنوا»

بیش از ۸۰ مورد از قرآن مجید این خطاب افتخار آمیز و روحپرور دیده می‌شود، آیه فوق نخستین آیه‌ای است که با این خطاب در آن برخورد می‌کنیم: جالب اینکه این تعبیر منحصر در آیاتی است که در مدینه نازل شده و در آیات مکی اثری از آن نیست، شاید به این دلیل که با هجرت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به مدینه وضع مسلمانان تثبیت شد و به صورت یک جمعیت ثابت و صاحب نفوذ درآمدند و از پراکندگی نجات یافتند، لذا خداوند آنها را با جمله «یا ایها الذین

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۳۸۷

آمنوا مخاطب قرار داده است.

این تعبیر ضمنا نکته دیگری در بر دارد و آن اینکه حال که شما ایمان آورده‌اید، و در برابر حق تسلیم شده‌اید، و با خدای خود پیمان اطاعت بسته‌اید، باید به مقتضای این پیمان، به دستورهائی که پشت سر این جمله می‌آید عمل کنید، و به تعبیر دیگر ایمان شما ایجاب می‌کند که این دستورات را به کار بندید. قابل توجه اینکه در بسیاری از کتب اسلامی، از جمله منابع اهل تسنن، از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) چنین نقل شده است که فرمود: ما انزل الله آیه فیها یا ایها الذین آمنوا، الا و علی (علیه السلام) راسها و امیرها: «خداوند در هیچ موردی از قرآن آیه‌ای که یا ایها الذین آمنوا در آن باشد نازل نکرده مگر آنکه علی (علیه السلام) رئیس آن و امیر آن است».

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۳۸۸

آیه ۱۰۶ - ۱۰۷

آیه و ترجمه

ما ننسخ من آیه او ننسها نات بخیر منها او مثلها الم تعلم ان الله علی کل شیء
قدیر ۱۰۶

الم تعلم ان الله له ملک السموت و الارض و ما لکم من دون الله من ولی و لا
نصیر ۱۰۷

ترجمه:

۱۰۶- هیچ حکمی را نسخ نمی‌کنیم، و یا نسخ آن را به تاخیر نمی‌اندازیم، مگر

اینکه بهتر از آن، یا همانند آن را، جانشین آن میسازیم آیا نمی دانی که خداوند بر هر چیز قادر است؟

۱۰۷- آیا نمی دانی که حکومت آسمانها و زمین از آن خدا است؟ (و حق دارد هر گونه تغییر و تبدیلی در احکام خود طبق مصالح بدهد) و جز خدا سرپرست و یآوری برای شمانیست (و او است که مصلحت شما را می داند و تعیین می کند).

تفسیر :

هدف از نسخ

باز در این آیات سخن از تبلیغات سوء یهود بر ضد مسلمانان است. آنها گاه به مسلمانان می گفتند دین، دین یهود است و قبله قبله یهود، و لذا پیامبر شما به سوی قبله ما (بیت المقدس) نماز می خواند، اما هنگامی که حکم قبله تغییر یافت و طبق آیه ۱۴۴ همین سوره مسلمانان موظف شدند به سوی کعبه نماز بگذارند این دستاویز از یهود گرفته شد، آنها نغمه تازه ای ساز کردند و گفتند اگر قبله اولی صحیح بود پس دستور دوم چیست؟ و اگر دستور دوم

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۳۸۹

صحیح است اعمال گذشته شما باطل است! قرآن در این آیات به ایرادهای آنها پاسخ می گوید و قلوب مؤمنان را روشن می سازد.

می گوید هیچ حکمی را نسخ نمی کنیم، و یا نسخ آنرا به تاخیر نمی اندازیم مگر بهتر از آن یا همانندش را جانشین آن میسازیم (ما ننسخ من آیه او ننسها نات بخیر منها او مثلها).

و این برای خداوند آسان است آیا نمی دانی که خدا بر همه چیز قادر است (الم تعلم ان الله على كل شيء قدير).

آیا نمی دانی حکومت آسمانها و زمین از آن خدا است (الم تعلم ان الله له ملك السماوات والارض).

او حق دارد هر گونه تغییر و تبدیلی در احکامش طبق مصالح بدهد، و او نسبت به مصالح بندگان از همه آگاهتر و بصیرتر است.

و آیا نمی دانی که جز خدا سرپرست و یآوری برای شما نیست؟ (و ما لكم من دون الله من ولي ولا نصير).

در واقع جمله اول این آیه اشاره به حاکمیت خدا در احکام، و قادر بودن او بر

تشخیص همه مصالح بندگان است، بنا بر این نباید مؤمنان به حرفهای نابجای افراد مغرض که درمسأله نسخ احکام تردید می کنند، گوش فرا دهند. و جمله دوم هشدار است به آنها که تکیه گاهی غیر از خدا برای خود انتخاب می کنند، چرا که در جهان تکیه گاه واقعی جز او نیست.

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۳۹۰

نکته‌ها

۱- آیا نسخ در احکام جایز است ؟

«نسخ» از نظر لغت به معنی از بین بردن و زائل نمودن است، و در منطق شرع، تغییر دادن حکمی و جانشین ساختن حکمی دیگر بجای آن است، به عنوان مثال:

۱- مسلمانان بعد از هجرت به مدینه مدت شانزده ماه به سوی بیت المقدس نماز می خواندند، پس از آن دستور تغییر قبله صادر شد، و موظف شدند هنگام نماز رو به سوی کعبه کنند

۲- در سوره نساء آیه ۱۵ درباره مجازات زنان زناکار دستور داده شده که در صورت شهادت چهار شاهد، آنها را در خانه حبس کنند تا زمانی که مرگشان فرا رسد، یا خداوند راه دیگری برای آنان مقرر دارد.

این آیه بوسیله آیه ۲ سوره نور نسخ شد و در آن آیه مجازاتشان تبدیل به یکصد تازیانه شده است.

در اینجا ایراد معروفی است که به این صورت مطرح می شود: اگر حکم اول دارای مصلحتی بوده پس چرا نسخ شده؟ و اگر نبوده چرا از آغاز تشریع گردیده؟ و به تعبیر دیگر: چه می شد از آغاز حکم چنان تشریع می گشت که احتیاجی به نسخ و تغییر نداشت؟

پاسخ این سؤال را دانشمندان اسلام از قدیم در کتب خود آورده اند و حاصل آن با توضیحی از ما چنین است:

می دانیم نیازهای انسان گاه با تغییر زمان و شرائط محیط دگرگون می شود و گاه ثابت و برقرار است، یک روز برنامه های ضامن سعادت او است ولی روز دیگر ممکن است بر اثر دگرگونی شرائط همان برنامه سنگ راه او باشد. یک روز داروئی برای بیمار فوق العاده مفید است و طبیب به آن دستور

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۳۹۱

می‌دهد، اما روز دیگر به خاطر بهبودی نسبی بیمار ممکن است این دارو حتی زیانبار باشد، لذا دستور قطع آن و جانشین ساختن داروی دیگر را می‌دهد. ممکن است درسی امسال برای دانش‌آموزی سازنده باشد، اما همین درس برای سال آینده بی‌فایده باشد، معلم آگاه باید برنامه را آنچنان تنظیم کند که سال به سال دروس موردنیاز شاگردان تدریس شود. این مسئله مخصوصاً با توجه به قانون تکامل انسان و جامعه‌ها روشنتر می‌گردد که در روند تکاملی انسانها گاه برنامه‌های مفید و سازنده است و گاه زیانبار و لازم‌التغییر، به خصوص در هنگام شروع انقلابهای اجتماعی و عقیدتی، لزوم دگرگونی برنامه‌ها در مقطعی مختلف زمانی روشنتر به نظر می‌رسد.

البسته نباید فراموش کرد که اصول احکام الهی که پایه‌های اساسی را تشکیل می‌دهد در همه جا یکسان است هرگز اصل توحید یا عدالت اجتماعی و صدها حکم مانند آن دگرگون نمی‌شود، تغییر در مسائل کوچکتر و دست دوم است. این نکته را نیز نباید فراموش کرد که ممکن است تکامل مذاهب به جایی برسد که آخرین مذهب به عنوان خاتم ادیان نازل گردد به طوری که دگرگونی در احکام آن بعداً راه نیابد (شرح کامل این موضوع را در ذیل آیه ۴۰ احزاب در بحث خاتمیت به خواست خدا می‌آوریم).

گرچه معروف است که یهود نسخ را به کلی منکرند و به همین دلیل دگرگونی قبله را به مسلمانان ایراد می‌گرفتند ولی طبق منابع مذهبی‌شان ناچارند نسخ را بپذیرند.

چرا که طبق گفته تورات هنگامی که نوح (علیه السلام) از کشتی پیاده شد خداوند همه حیوانات را بر او حلال کرد، ولی این حکم در شریعت موسی (علیه السلام) نسخ شد و قسمتی از حیوانات تحریم گشت. در تورات سفر تکوین فصل ۹ شماره ۳ می‌خوانیم: «و هر جنبندهای که

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۳۹۲

زندگی نماید برای تو طعام خواهد بود و همه را چون علف سبزه به شما دادم ولی عمومیت این حکم بعداً نسخ گردید.

۲- منظور از «آیه» چیست؟

«آیه» در لغت به معنی نشانه و علامت است و در قرآن در معانی گوناگونی به کار رفته از جمله:

۱- فرازهای قرآن که با نشانه‌های خاصی از هم تفکیک شده و به آیه معروف است چنانکه در خود قرآن می‌خوانیم: «تلك آیات الله نتلوها عليك بالحق» (بقره- ۲۵۲).

۲- معجزات نیز به عنوان آیه معرفی شده است، چنانکه در مورد معجزه معروف موسی (علیه السلام) ید بیضاء می‌خوانیم: و اضمم یدک الی جناحک تخرج بیضاء من غیر سوء آیه‌آخری: «دستت را در گریبان تا زیر بغل فرو بر، به هنگامی که خارج می‌شود سفیدی و درخشندگی بی عیب و نقصی دارد و این معجزه دیگر است» (طه - ۲۲).

۳- به معنی دلیل و نشانه خداشناسی و یا معاد نیز آمده است، چنانکه می‌خوانیم: و جعلنا اللیل و النهار آیتین: «ما شب و روز را دو دلیل (برای شناسائی خدا) قرار دادیم» (سوره اسراء ۱۲).

و در مورد استدلال برای معاد می‌فرماید: و من آیاته انک تری الارض خاشعة فاذا انزلنا علیها الماء اهتزت و ربت ان الذی احیایا لمحیی الموتی انه علی کل شیء قدیر: «از نشانه‌های او این است که زمین را پژمرده و خاموش می‌بینی اما هنگامی که آب (باران) بر آن فرو می‌ریزیم به جنبش می‌آید و گیاهان آن می‌روید، همان کسی که زمین را زنده کرد مردگان را نیز زنده می‌کند، او بر همه چیز قادر است» (فصلت ۳۹).

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۳۹۳

۴- به معنی اشیاء چشمگیر مانند بناهای مرتفع و عالی، نیز آمده است، چنانکه می‌خوانیم: اتبسون بکل ریع آیه تعبثون: «آیا در هر مکان مرتفعی بنائی می‌سازید و در آن سر گرم می‌شوید» (شعراء- ۱۲۸).

ولی روشن است که این معانی گوناگون در واقع همه به یک قدر مشترک باز گشت می‌کند و آن مفهوم «نشانه» است.

اما در آیات مورد بحث که قرآن می‌گوید اگر آیه‌ای را نسخ کنیم همانند آن و یا بهتر از آن را خواهیم آورد، اشاره به احکام می‌باشد، که اگر یکی نسخ گردد بهتر از آن نازل می‌شود، و یا اگر معجزه یکی از پیامبران منسوخ گردد به پیامبر بعد معجزه‌های گویاتر داده می‌شود.

قابل توجه اینکه: در بعضی از روایات که در تفسیر آیه فوق وارد شده می‌بینیم که نسخ آیه به مرگ امام و جانشین شدن امام دیگر تفسیر شده است که البته به عنوان بیان یک مصداق است، نه برای محدود کردن مفهوم وسیع آیه.

۳- تفسیر جمله «ننسخها»

جمله «ننسخها» که در آیات مورد بحث بر جمله «ننسخ» عطف شده در اصل از ماده «انساء» به معنی تاخیر انداختن و یا حذف کردن و از اذهان بردن است.

اکنون این سؤال پیش می‌آید که مفهوم این جمله با در نظر گرفتن جمله «ننسخ» چیست؟

در پاسخ می‌گوئیم: منظور در اینجا این است که اگر ما آیهای را نسخ کنیم و یا نسخ آن را طبق مصالحی به تاخیر بیندازیم در هر صورت بهتر از آن یا

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۳۹۴

همانند آن را می‌آوریم، بنا بر این جمله «ننسخ» اشاره به نسخ در کوتاه مدت است و جمله ننسخها نسخ در دراز مدت (دقت کنید). در اینجا بعضی احتمالات دیگر داده‌اند که در مقایسه با تفسیری که گفتیم چندان قابل ملاحظه نیست.

۴- تفسیر «او مثلها»

سؤال دیگری مطرح می‌شود که منظور از «او مثلها» چیست؟ اگر حکمی همانند حکم گذشته باشد که تغییر اولی بیهوده به نظر میرسد، چه لزومی دارد چیزی را نسخ کنند و همانندش را جانشین آن سازند؟ باید ناسخ از منسوخ بهتر باشد تا نسخ قابل قبول گردد.

در پاسخ این سؤال باید گفت: منظور از مثل این است که حکم و قانونی را می‌آوریم که در زمان بعد اثرش همانند قانون قبل در زمان گذشته باشد. توضیح اینکه: ممکن است حکمی امروز دارای آثار و فوایدی باشد ولی فردا این آثار را از دست بدهد، در این صورت باید این حکم نسخ گردد و حکم جدیدی بجای آن بنشیند که اگر از آن بهتر نباشد، لااقل آثاری را که حکم سابق در زمان گذشته داشت حکم جدید در این زمان داشته باشد، و به این ترتیب هیچگونه ایرادی باقی نمی‌ماند.

